

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

اصل بحث به اینجا رسید که احتمال دادیم بعضی از عباراتی که نجاشی در حق بعضی ها می گوید له کتاب الرجال مراد از رجال فهرست باشد نه رجالی که الان متعارف است ، طرق ایشان به اصحاب کتب باشد نه نام بردن از اشخاص یکی به نظر ما همین کتاب رجالی است که به حمید بن زیاد نسبت داده که شاهدش را عرض کردیم یکی هم کتاب رجالی است که به برقی نسبت داده به مناسبت نسبت این کتاب یک مقدار خارج شدیم که البته خوب خیلی تاثیر گذار است روی بحث های آینده به خاطر فهرست ابن بطة حالا من یک پیشنهادی هم می کنم اگر شما در موسسه ی کتاب شناسی این مقالاتی که می نویسند یک مقاله مانندی بشود یا یک کراس مانندی بشود یک دوره فهرست ابن بطة را بیاوریم به این معنا که در بالا کلام نجاشی پایین کلام شیخ ، مثلا بالا ممکن است خیلی جاها سفید باشد نجاشی اصلا نیاورده شیخ آورده است ، بنویسید خیلی لطیف است خیلی هم راحت است الان جمع کردنش خیلی آسان است تمام مواردی را که شیخ و نجاشی اسم ابن بطة را بردند تمام این موارد استخراج بشود فکر می کنم یک کراس ۱۵۰ - ۲۰۰ صفحه ای بشود ، یک مجموعه ی فشنگی است برای آشنایی با مصادر فهرستی شیعه در قرن چهارم خیلی به نظرم من تاثیر گذار است ، قرن سوم و چهارم ، چهارم یعنی خیلی تاثیر گذار است خیلی هم راحت است مخصوصا با این دستگاه ها دیگر یک صفحه ی واحد دائما نصف بالا برای نجاشی حتی اگر شاهد یعنی ظواهر نشان بدهد که اسماء کتب هم از کتاب ابن بطة گرفتند اسماء کتب کامل بیاید یعنی آن ترجمه ی شخص کامل بیاید .

مثلا ممکن است نجاشی برای ایشان ۱۵ کتاب نسبت داده شیخ برای ایشان ۱۲ تا نسبت داده است اسم های کتاب هم اختلاف داشته باشد شیخ یک جور اسم برده است ایشان یک جور اسم برده است تمام این نکات و این ظرافت ها مقایسه بشود خیلی این مطالبی را که من عرض کردم ارزشش پیدا می شود این مطلبی هم که ایشان می گویند اعتبار سنجی برای اعتبار سنجی هم خیلی تاثیر گذار است برای شناخت مصادر و اصالت مصادر هم خیلی تاثیر گذار است .

مثلا فرض کنید شیخ اسم نبرده اما نجاشی اسم برده مرحوم آقا بزرگ هم در الذریعة چون نجاشی اسم برده اسم می برد شما اضافه می کنید بله شیخ در همین ترجمه این را اسم نبرده است از همین ابن بطة نقل هم کرده این کتاب را اسم نبرده است . یعنی این آقایان مستشرقین خیال نکنند ما حواسمان پرت است همه اش افتادیم به تعبد و این چه گفت و آن چه گفت می توانیم کاملا اینها را بسنجیم با همدیگر مقایسه کنیم مقابله کنیم اسمائش عددش خصوصیاتش .

در همین صالح بن رزین چون نمی خواستم بخوانم در طریقی که شیخ دارد ، دارد احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر حسن بن محبوب اما نجاشی ابن ابی عمیر ندارد به نظرم همین هم درست باشد احمد از حسن بن محبوب اصلاً غیر از اینکه حالا آن گفته اصل در خود طریق هم باید ، یعنی یک جور عجیبی این دو تا فهرست با همدیگر اصلاً یک معمایی است که باید اگر همه اش جمع بشود شاید بتواند آدم به یک راهی به یک قرائن خارجی و قرائن جنبی و اینها مشکل تضاد و تهافتش را حل بکند این هم راجع به این بود .

به ذهن ما می آید فعلاً چون به حسب ظاهر طریق نجاشی به فهرست ابن بطه طریق صحیحی است ایشان دو تا کتاب آورده است در کتاب شیخ یکی آمده است در فهرست ندیم هم یکی آمده اما ظاهراً همین درست باشد که دو تا باشد المناقب و الرجال ، المناقب همین طبقات باشد که چاپ شده به اسم رجال یا بعدها طبقات و الرجالش هم فهرست باشد به ذهن من الان فعلاً این طور می آید آن که در ذهن من الان قرار دارد فعلاً این جوری است ، این راجع به این قسمت .

پس حق این است که این کتاب وجود داشته و شاهد خیلی قوی اش هم این است که در فهرست ابن بطه از برقی پسر خیلی نقل می کند احتمالاً از کتاب ایشان باشد ، احتمالاً از همین کتاب رجال یا فهرست ایشان باشد .

از موارد دیگری که باز این شبهه هست که این به حساب رجال به معنای فهرست باشد چون نوشتند این آقایانی که عرض کردم کتاب های رجالی قبل از شیخ و نجاشی یکی هم کتاب رجال به ابن فضال پدر ، این آقایان حالا دیگر شما فرمودید بعضی ها هم یک جلد کتاب نوشتند چه مقاله که نوشتند چه کتاب که نوشتند به ابن فضال پدر هم کتاب رجال نسبت دادند ، کتاب رجال به ابن فضال پسر هست نسبت داده شده الان هم مجموعه ی نقل هایی که در رجال کشی هست از ایشان چاپ بشود ۱۵ صفحه ۲۰ صفحه بشود یعنی الان می شود از کتاب کشی آنچه که از ابن فضال پسر چاپ شده و آمده جدا کرد می شود یک جزوه ای خودش رجال ابن فضال پسر که در قرن سوم بود ، ۲۷۰ - ۸۰ بوده است این را می شود جدا کرد .

انما الکلام آیا این که در کتاب کشی هست این متن آن کتاب است یا چیز دیگری است این را شبهه داریم چون در کتاب کشی خیلی هایش به این صورت است قال العیاشی سالت ابن فضال بعید است کتاب ابن فضال شاید هم کتاب ابن فضال که می گویند در رجال سوالات عیاشی از ایشان است شاید هم نمی دانیم ، علی ای حال چون تعبیرش سالت مثلاً ابن فضال عن عمرو بن خالد فقال ثقة مثلاً ، این را نمی دانیم آیا در خود کتاب این بوده یا نه ، به هر حال آن که قدر متیقن است حالا این را هم شبهه داشته باشیم کتاب ابن فضال پسر اگر در اختیار ما نباشد معلومات رجالی ما به ایشان رسیده است مطالب رجالی ایشان به ما رسیده است .

یعنی این چه که الان در کتاب کشی هست یا خود کتاب ابن فضال است که این خوب ارزش دارد دیگر قرن سوم رجال ما در قرن سوم و یا معلومات رجالی است و اما معلومات فهرستی ما از ایشان نداریم بلکه ابن فضال پسر از خیلی چیزها نقل کرده انفراد هم دارد اگر بخواهیم شرح بدهم ان شاء الله در محل خودش شرح های خاص طرق ایشان با جای خودش حتی همین حدیث معروف قد اقبل الیکم شهر الله از انفرادهای ابن فضال پسر است که صدوق منفردا از ایشان نقل کرده است این جای دیگر نیامده است به این صورت یعنی شکل های دیگرش آمده این خطبه ی شعبانیه ی معروف به نقل ابن فضال پسر ، علی ای حال والتفصیل موکول الی محله .

اما ابن فضال پدر که مرد بسیار بزرگوار و با شخصیت و حتی گفته شده شیعه شده بعد از فطحیت برگشته آخر عمرش برگشته این را مثلاً مرحوم شیخ کتاب رجال به ایشان نسبت نداده است نجاشی نسبت داده است ، این منشاء شده که الان عده ای نوشتند یکی از کتب رجالی قبل از شیخ ابن فضال پدر است از آنجا نوشتند ، این را از آنجا گرفتند .

یک آقایی هم که تازگی آمده بود و خیلی ادعای رجال و اینها داشت نوشته بود گفت نه آقا ابن فضال پدر هم دارد گفتیم بابا ندارد گفت نه این در کتاب است گفتیم بلکه دارد آن یک شرحی دارد ، اشاره ای کردم باور نکرد گفتیم بیاور نجاشی را بیاور نگاه کن .

علی ای حال این را مرحوم نجاشی به ایشان نسبت داده است. عرض کنم حضور با سعادتتان ما فعلاً از ابن فضال پدر نه کتاب رجالی داریم نه معلومات رجالی به خلاف پسر ایشان چیزی نداریم الان در اختیارمان آن وقت عبارت نجاشی را هم به نظر من اینها خوب دقت نکردند شما عبارت حسن بن علی بن فضال را بیاورید آقا البته این من در آن هفته ، هجده جلسه ای که اول سابقاً صحبت کردم توضیح دادم این تقریباً تکرار آن توضیح است فلذا هم اجمالاً نقل می کنم .

ابن فضال پدر را بیاورید خیلی مرد بزرگواری است به لحاظ بزرگواری و شخصیت معنوی به مراتب بر پسرش مقدم است به لحاظ علمیت و مصادر و اینها پسر خیلی قوی است علی خیلی قوی است فوق العاده است عیاشی می گوید کتابی از ائمه ندیدم الا نزد ایشان بود اصلاً من در ناحیه ی کوفه و خراسان و عراق و نمی دانم اینها اعلم ، بالاتر از ایشان در حفظ میراث های اهل بیت ندیدم از ابن فضال پسر ، خیلی فوق العاده است مع ذلک قمی ها خیلی از او نقل نکردند و این را من برای اولین بار توضیح حاتش را عرض کردیم صدوق که خیلی کم کلینی هم خیلی کم فوق العاده کم .

یکی از حضار : به خاطر همین بدبینی که داشت ؟

آیت الله مددی : به خاطر ، نه ما توضیح دادیم این زمانی که ابن فضال پسر بود ، نه بدبینی نه ایشان فطحی بود نه ، زمانی بود که میراث های عراق توسط بزرگان شیعه به قم رسیده بود مثل احمد اشعری و سعد بن ، دیگر نمی خواستند آثار فطحیه را ببینند احتیاجی نبود یعنی این

آثار به آن ها رسیده بود این را چون ندیدم کسی تا حالا متنبه شده باشد اصلا دیگر احتیاج نبود کتاب ها چاپ شده بود فرض کنید یک وسائل چاپ بشود درلیبی شما یک وسائل چاپ قم هست دیگر نگاه نمی کنیم همانی که متعارف است یعنی آثار بسیار خوب و اینها هم بسیار شخصیت های بزرگی مثل احمد اشعری و اینها بسیار شخصیت های بزرگی هستند، عرض کردم حدود ۲۰ نفرند تقریبا باکم و زیادش آثار عراق را در قم و در همین فطحی لذا به آثار ابن فضال دیگر نگاه نمی کنند اما ابن فضال پدر جزو زمان هایی است که خودش تاثیر گذار است خود زمان حضرت جواد اوائل حضرت جواد فوت کرد زمان حضرت رضا بوده ایشان، زمان موسی بن جعفر هم شاید درک کرده و مرد فوق العاده ای است، اصلا دارد که حتی وقتی مشغول عبادت می شد وحوش می آمدند دور و برش می ایستادند وحوش صحرا انس با او پیدا می کردند یا اگر مشغول نماز بود این دزد هایی که هستند دزدهای بیابان تا نزدیکش می شدند فرار می کردند تا می دیدند ایشان مشغول نماز است ابن فضال را با آن حال خیلی چیزهای عجیبی را برای او نقل می کنند انصافا هم مرد فوق العاده ای است یعنی.

لذا هم عرض کردیم به طور فائده حالا یادتان باشد در کتاب کافی هر وقت گفت ابن فضال مرادش پدر است اشتباه نشود. در کتاب شیخ طوسی اگر ابن فضال اول سند بود مرادش پسر است بیشترین آثار ابن فضال پسر برای ما توسط شیخ طوسی رسیده است کلینی و شیخ صدوق زیاد نقل نکردند دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ کلینی و شیخ صدوق زیاد نقل نکردند دقت کردید روشن شد؟

من دیشب یک توضیحی دادم این خیلی تاثیر گذار است نجاشی گفت یتساهل فی الحديث ابن الولید گفت ضعیف نجاشی خواست اصطلاح اهل سنت را به کار ببرد ابن الولید می گوید اصطلاح را بگذار کنار ضعیف است به درد نمی خورد برداشته قروقاطی کرده با هم دیگر وقتی قروقاطی کرده دیگر، یعنی ماها بیشتر رفتیم روی ارزش ها نه روی اصطلاحات روی اعتبارات اینکه ایشان می گوید اعتبار سنجی این اصلا دو تا نکته است دقت کردید؟ دیدید یک عبارت واحد را برای شما خواندیم تا حالا شرحش را هم، یتساهل اصطلاح محدثین بوده است، مرحوم ابن الولید می گوید یتساهل چیست؟ ایشان ضعیف است قبول نمی کنیم میراث ایشان را قبول نمی کنیم، ایشان فرد ضعیفی است سند را به جای اجازه گرفته اجازه را به جای سند گرفته خوب قابل قبول نیست قابل اعتماد نیست.

حرف ایشان در کتاب شناسی نمی توانیم قبول کنیم این یک نکته ای است که در قم خیلی تاثیر گذار بود بغدادی های روی مصطلحات می رفتند قمی ها چون با اهل سنت محشور نبودند روی مصطلحات نمی رفتند قبول و طرح بود یا قبول کنند یا نکنند دقت کردید؟

مرحوم شیخ طوسی چون کتب ابن فضال پسر در بغداد وجود داشت عرض کردم مرحوم شیخ طوسی در وقتی به بغداد آمد که شیعه در افتتاح بود در بغداد زمان آل بویه بود شیعه در افتتاح بود با افتتاح شیعه آثار شیعه را سنی ها می خواندند مثل زمان ما دیگر، الان بعد از این در ایران جمهوری اسلامی خیلی آثار شیعه را سنی ها مطالعه کردند برای اینکه آشنا بشوند غربی ها خیلی آثار ما را نگاه کردند آثار شیعه در

افتتاح بود چون در افتتاح بود می آمدند به شیخ طوسی می گفتند آقا شما می گوید مثلاً فلان مطلب هست خوب این در کتاب حسین بن سعید حدیث هست این حدیث هم صحیح است چرا شما قبول نکردید لذا شیخ مجبور بود جمع بکند الجمع مهمما ممکن ، یعنی شیخ در یک محیطی ، اها روشن شد ، در یک محیطی بود که باید جواب می داد آن وقت کتب ابن فضال جزو کتب درجه ی یک بود ابن فضال پسر لذا ایشان آورده به عنوان اینکه اگر معارض است جواب بدهد ، اما قمی ها به عنوان قبول می خواستند نگاه کنند ، معلوم شد اصلاً دو تا دیدگاه بود به عنوان قبول همان مصدري را که ابن فضال پسر نقل می کرد احمد اشعري آورده بود یعقوب بن یزید آورده بود فلان آورده بود داشتند خودشان دیگر نیاز نداشتند به ابن فضال یعنی نکته ای نبود که بخواهند بیايند اینها را جمع بکنند و در محیط قم به اینها نمی آمد بگویند آقا این کتاب ابن فضال پسر است می گفتند این فطحی است من قبولش ندارم تمام شد دیگر این فقه فطحی هاست مورد قبول ما نیست .

اما این فقه فطحیه مورد قبول بود یعنی فقه قوی بود مخصوصاً ابن فضال پسر لذا شیخ راهش غیر از راه کلینی است این را دقت می کنید اصلاً این راهها با همدیگر خیلی فرق می کند یعنی تفاوت راه ، شیخ مجبور بود از این کتابها بیاورد چون به او اشکال می کردند آقا این هست در این کتاب و معارض است شما این را چه جواب می دهید ؟ لذا ایشان شروع می کرد آن مطالب را جواب دادن .

پس بنابراین خوب دقت بکنید ما از ابن فضال پدر معلومات ، بخوانید حالا شما من گفتم مقدمات را

یکی از حضار : مدخل ۷۲ نجاشی

آیت الله مددی : الحسن بن علی بن فضال

یکی از حضار : الحسن بن علی بن فضال کوفی یکنی ابا محمد کل مدخل را بخوانم ؟

آیت الله مددی : مولی تیم الله

یکی از حضار : ابن عمر بن ایمن مولی تیم الله لم يذكره ابو عمرو الكشي في رجال ابی الحسن الاول

آیت الله مددی : معلوم می شود که موسی بن جعفر را هم درک کرده است این نجاشی دارد اغلاط کشی را می گوید تا حدود شاید ۴۰ - ۵۰ صفحه ی از اول نجاشی تقریباً من نگاه کردم ایشان اغلاط کشی را می گوید بعد دیگر نمی گوید رها می کند بعد دیگر دنبال کشی خیلی نمی افتد لم يذكره ابو عمرو الكشي في اصحاب ابی الحسن مراد یعنی موسی بن جعفر .

علی ای حال یک نکته ی دیگر این حسن بن علی تیملی می نویسند تیمی هم می نویسند ، گاهی هم میثمی می نویسند میثمی غلط است تیمی درست است . آن وقت آن را تیمولی باید بخوانیم تیملی نه تیمولی چون تیم الله است . مثل این هست که اخبار زینبات نوشته است

آقایان می خوانند عبید علی این صحیحش عبیدلی است چون عبیدالله است ، عبیدلی این باید با تشدید باشد آن وقت در اسماء مرکبه قاعده اش این است هم مثل عبد شمس نسبت هم به جزء اول نسبت می دهند یعنی عبدی نسبت الی عبد شمس هم به قسمتی از جزء اول و جزء دوم عبشمی ، عبد شمس را می گویند عبشمی یک کمی از جزء اول می گیرند

یکی از حضار : قمی ها به هم مخلوط می کنند .

آیت الله مددی : می گفت مخلوط عرض می کنم .

یکی از حضار : محمد علی را می گویند مندلی

آیت الله مددی : مندلی ، علی ای حال روشن شد اگر تیملی باشد مثل عبشمی است اگر تیمی باشد به جزء اول است ، مولی تیم الله من می خواستم ، میثمی باشد غلط است چون بعضی جاها میثمی چاپ شده است ایشان از اولاد میثم تمار نیست و این را هم عرض کردیم چند بار خود آن مرحوم اسمش میثم است اما این میثم بحرانی میثم است میثم های بعدی همه میثم هستند آن میثم اول میثم است . اشتباه نکنیم با همدیگر ، آن میثم اول میثم بن یحیی است تمار ، میثم تمار ایشان میثم هستند بقیه میثم این در لغت و ضبط لغت این طور گفتند . علی ای حال چون ما دیگر درس مانع کشکول مانند است همه چیز دارد ، تیمی هم می گویند به ایشان روشن شد ؟ حسن بن علی یا علی بن حسن تیمی ، علی بن حسن تیمی پسر ایشان است یا تیملی می گویند یکی از این دو تا اما میثمی هم در بعضی از نسخ هست این غلط است این تحریف کلمه ی تیمی است تیمی را میثمی نوشته است و الا ضبطش تیمی است این هم راجع به فائده ی حال ایشان بفرمایید آقا .

یکی از حضار : و قال ابا عمرو

آیت الله مددی : نه بروید جلو له من الکتب بله ، خیلی ایشان تجلیلش می کند . بله بفرمایید . انصافا هم مرد بزرگواری است یعنی و از او عجیب تر فضل بن شاذان می گوید که آمد بغداد و من یک جوانی که ۱۷ - ۱۸ ساله بودم می آمد در اتاق ما مسافر خانه بوده دیگر در خان بوده برای من کتاب ها را می خواند کتاب های اصحاب را آن وقت این طاهر آل طاهر هستند در خراسان طاهر ذوالیمینین و اینها که والی خراسان بود گفت این دامادش فامیلش نمی دانم پسر عمویش آمد که خیلی شخصیت های بغداد و وزرا می رفتند دیدنش ایشان نرفت ، ایشان حسن بن علی ابن فضال نرفت و به دیدن من می آمد برای من کتاب می خواند من فهمیدم چقدر این مرد متدین است این از غایت تدین این مرد به دیدن آن شخصیتی که این همه می رفتند نرفت اما یک گوشه می آمد برای من کتاب می خواند برای من که جوان بودم کتاب ها را می خواند که اینها حفظ بشود خیلی واقعا زحمت کشیدند بینی و بین الله این آقای بنایی هم حالا مرتب مقید شده بیاید انصافا خیلی

.....
خون دل خوردند خیلی اهل بیت ، اهل بیت که حدی ندارد خون دل خوردنشان اما شیعه‌ها هم خیلی و این فضل بن شاذان می‌گوید من آن وقت فهمیدم که این غایت تدین این مرد است غایت تدین و ورع این مرد است که آن جا نرفت و نزد من آمد الی ان يقول له من الكتب یکی از حضار : وله كتب الزیارات ، البشارات ، النوادر الرد علی الضالة

آیت الله مددی : عجیب است اینجا کتاب را تکرار نکرده است ، خلاف القاعده گفتیم ایشان کتاب را تکرار می‌کند این جا تکرار نکرده است خیلی عجیب است . شاید مجموع برای یک کتاب بوده ابواب یک کتاب بوده است شاید و الا ایشان کتاب را تکرار باید می‌کرد باید می‌گفت کتاب الزیارات کتاب البشارات توضیحش را دادیم این جا تکرار نکرده است . بفرماید آقا

یکی از حضار : کتاب الرد علی الغالية ، الشواهد من کتاب الله ، المتعة ، الناصب والمنصوب

آیت الله مددی : الشواهد من کتاب الله این همان مبنایی بود که یونس بن عبدالرحمن مطرح کرد که خبر را قبول نمی‌کرد می‌گفت خبر را با شواهد کتاب و سنت قبول می‌کند ، یکی از آن کسانی که پایه‌گذاری کرد برای مساله‌ی حجیت خبر و مناقشه می‌کرد و خبر را قبول نداشت لذا قمی‌ها با او خوب نبودند با یونس ، گفتند با یونس خیلی بد بودند دیگر نمی‌خواهم آن بدی‌هایش را بگویم آن دیگر خیلی زشت است آن کلمه‌ی زشتی است این را کشی آورده خیلی زشت است .

علی ای حال قمی‌ها انصافا با ایشان

یکی از حضار : فضل بن شاذان هم خوب نبود با یونس ؟

آیت الله مددی : نه فضل چرا فضل با یونس خوب است بعد هم به او می‌گویند او به شاگردش هم می‌گوید قلت ابا عبدالله ما اشد انکارک علی اهل الحدیث با محدثین گفت من از حضرت رضا شنیدم من برای خودم نیست من احادیث ، من شاگردان امام باقر و شاگردان امام صادق را دیدم از ایشان نوشتم بردم نزد حضرت رضا ، حضرت رضا انکار کردند فابی ان یكون اکثرها من حدیث ابی عبدالله یونس گفت برای من نیست من یک وقتی به حضرت رضا عرض کردم حضرت فرمود انا لا نقول قولاً خالف قول ربنا او سنة نبینا این شواهد کتاب و سنت دقت کردید اصلاً خود کافی بابی دارد باب الاخذ بشواهد الكتاب والسنة ، این یک طریقه‌ی تقریباً عقلانی در میان اصحاب تقریباً عقلانی نه مثل معتزله که خیلی بروند آن طرف ، عقل را با شرع با روایات معتبر با احادیث با آیات ، عقل را با هم ممزوج کردند مثل ابن ابی عمیر ، اینها روایات معقول روایات خوب روایات متن‌های خوب اسانید خوب مصادر خوب یعنی انصافاً خیلی میراث‌های نقی دارند فضل از این هاست خود این حسن کتاب فلان شاید احتمالاً رد بر یونس باشد چون یونس منشاء بود اصلاً .

لذا مرحوم شیخ در ترجمه‌ی محمد بن عیسی می‌گوید یونسی، بغدادی یونسی ضعیف، این به خاطر یونسی بودن مضافاً به اینکه به یونسی نسبت داده شده بود که مثلاً قائل به رویت و قائل به جسم و خدا را جسم و الی آخره در مسائل کلامی هم نسبت‌هایی به ایشان دادند در اصول هم نسبت دادند که عمل به قیاس می‌کرده است فکر نمی‌کنم، قطعاً باطل است این نسبت‌ها بفرماید آقا. کتاب الرد علی الغالیة

یکی از حضار: الشواهد من کتاب الله، المتعة، الناسخ والمنسوخ، الملاحم، الصلاة، کتاب یرویه القمیون خاصة

آیت الله مددی: ببینید ایشان ملاحم نوشته است، وفاتش قبل از بخاری است بخاری هم در جامعش یک کتابش ملاحم والفتن است چون جامع است دیگر در خود کتاب بخاری الملاحم والفتن، اسم یک باب است. بخاری متوفای ۲۵۶ است ایشان متوفای ۲۲۴ است سی و دو سه سال قبل از بخاری، دقت کردید چه شد. این که مرحوم آقای سید حسن صدریک کتابی دارد تاسیس شیعة الکرام لعلوم الاسلام یعنی این علوم اسلام را در اصل شیعه پایه‌گذاری کردند شما ببینید این کتابی را که بخاری نوشته و این همه برایش اهمیت قائلند اصلاً مرحوم، ملاحم را ایشان دارد سی و دو سال قبل از بخاری فوت کرده سی و دو سه، سی و سه سال و یا سی و یک سال اگر ۲۲۴ باشد، ایشان قبل از بخاری فوت کرده مع ذلک کتاب به نام ملاحم داشته است خیلی عجیب است انصافاً شیعه انصافاً به خاطر راهنمایی‌های ائمه علیهم السلام خیلی قدم‌های بزرگی را برداشتند.

یعنی اگر ما بخواهیم بالقیاس بگیریم ما امروز باید ده تا مثل قطع‌نامه‌های سازمان ملل بنویسند این هم حوزه‌ی علمیه‌ی قم ما ده تا مثل یونسکو و یونیسف بنویسند واقعا دیگر اگر بخواهیم مثل بخواهیم مقایسه بکنیم با زمان آنها مثل ابن فضال نسبت به زمان خودش حتی خود فضل بن شاذان رسالة فی العلم دارد حقيقة العلم همین فلسفه‌ی معرفتی به اصطلاح، فلسفه‌ی علمی اصلاً ایشان کتاب دارد در قرن سوم بفرماید آقا.

یکی از حضار: الصلاة کتاب یرویه القمیون خاصة عن ابنه علی عن الرضا فیه نظر

آیت الله مددی: خیلی دقیق است، این همین است که در این خطبه‌ی شعبانیه است. مقدار زیادی اش فقط در صدوق آمده خیلی نجاشی مودبانه، عرض کردم نجاشی خیلی مودب است، در میان اهل سنت هم بخاری خیلی مودب است می‌گویند شدید ترین تعبیری را که بخاری دارد می‌گوید ترکوه‌رهایش کردند کذاب و وضاع نمی‌گوید اصلاً بخاری کذاب و وضاع نمی‌گوید. در میان علمای ما هم نجاشی این طور است ببینید کتاب یرویه القمیون خاصة فیه نظر خیلی مودب است انصافاً چرا چون مثل صدوق نقل کرده است منحصر به صدوق است صدوق از یکی از مشایخ قم نقل کرده از ابن عقده، ابن عقده از ابن فضال پسر، ابن فضال پسر از ابن فضال پدر از حضرت رضا، اشکالش هم این بود آن آقایی که جعل کرد اصولاً ابن فضال پسر از پدرش نقل نمی‌کند می‌گوید عن اخویه عن ابیه.

چون می گوید من بچه بودم کتاب ها را بر پدرم خواندم بعد شبیه کردم دو مرتبه برای برادرم خواندم همان کتاب هایی که برای پدرش خوانده

بود در این روایت دارد عن ابیه مستقیم ملتفت شدید ؟ ببینید یک دفعه ی دیگر بخوانید خیلی عجیب است ها و له کتاب

یکی از حضار : وله کتاب یرویه القمیون خاصة عن ابنه علی عن الرضا علیه السلام

آیت الله مددی : عن ابنه علی ، عن اخویه ندارد ، فیه نظر . دقت کنید خیلی عجیب است یعنی ما شاء الله انصافا خیلی مودبانه تعبیر به

کار برده است یعنی قبول نمی کنیم یعنی جعلی است به اصطلاح لکن خیلی مودبانه به کار برده است ، بفرمایید .

یکی از حضار : اینجا اسم لیست کتاب ها تمام می شود بعد طرق را که می آید در طریق دوم می گوید که

آیت الله مددی : طریق اول را بخوان

یکی از حضار : خبرنا ابا عبدالله بن شاذان

آیت الله مددی : این ابا عبدالله بن شاذان عرض کردم از علمای قزوین است آمده بوده یک سفر به عراق شیخ طوسی هم ایشان را ندیده

هر جا ابن شاذان در نجاشی دیدید منفرد است ، یعنی شیخ طوسی آن طریق را ندارد ، از طریق ابن شاذان می آید به قم راه هایی که بغدادی ها

می آیند به قم در اجازات این را هم چند دفعه عرض کردیم یکی از راه ها مثلا دیشب که گفتیم ابوالفضل بود گفتیم ضعیف است یکی از

راه ها آن حسن بن حمزه ی علوی مرعشی بود گفتیم صحیح است همین جور راه های متعدد است ، یکی از راه ها پسر ابن الولید است

محمد بن احمد راه های متعددی دارند فهرست نویس های بغداد این دو نفر شیخ و نجاشی به قم می آیند یکی اش ایشان است ابن شاذان

است این منفردا نجاشی است . به نظرم نجاشی می گوید سال ۳۹۰ یا ۴۰۱ ایشان به بغداد آمده است شیخ هنوز به بغداد نیامده بوده است

شیخ ۴۰۸ بغداد می آید نه اینکه شیخ اشکال داشته اصلا شیخ بغداد نبوده وقتی ایشان بغداد آمده مرحوم شیخ بغداد نبوده است دقت

کردید ؟ بفرمایید . ابن شاذان چون آقا ما بنا بود بعد شرح بدهیم حالا کم کم آشنا بشویم کیفیت کار یعنی اجازات را جور دیگر باید معنا

کرد غیر از سند ، علی بن ابیه در کافی و یا در صدوق جور دیگر این جور دیگر است بفرمایید . خبرنا ابن شاذان

یکی از حضار : حدثنا احمد بن محمد بن یحیی

آیت الله مددی : پسر محمد بن یحیی معروف است .

یکی از حضار : عن ابیه

آیت الله مددی : این محمد بن یحیی استاد کلینی است از اجلاء است خود احمد توثیق ندارد ، پدرش جزو اجلاء است بفرمایید .

یکی از حضار : قال حدثنا عبدالله بن محمد بن بنان عن الحسن

آیت الله مددی: عبد الله بن محمد بن بنان نه عبد الله محمد بنان بن ندارد دیگر،

یکی از حضار: من در نرم افزار دارم حالا در برنامه است

آیت الله مددی: بن دارد؟

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: غلط نوشته است. نه حتما اشتباه است عبد الله بن محمد بن عیسی اشعری برادر احمد اشعری عبد الله برادرش است

این اسمش بنان است، عبد الله بن محمد اسمش بنان است، لذا بن بنان غلط است خود عبد الله است ایشان توثیق خاصی ندارد لکن

ظاهر نشان می دهد ایشان به کوفه آمده چون ایشان شاننش را که من تا حالا در روایات دیدم شان ایشان نقل میراث از عراق به ایران است به

قم است اما توثیق ندارد برادرش خیلی مشهور است احمد، احمد بن محمد بن عیسی، اما عبد الله بن محمد بن عیسی برادرش الملقب

بینان این خودش ملقب بینان است اشتباه نوشته است بن بنان اشتباه است، بفرمایید. این کدام نسخه است نسخه ی آقای؟

یکی از حضار: عرض کردم از برنامه می خوانم باید چاپی را دید چون

آیت الله مددی: نه حتما در چاپی نیست دیگر واضح است اشتباه نوشته است، گفت شنونده باید خودش عاقل باشد.

یکی از حضار: این برنامه ها اشتباه تایپی دارد.

آیت الله مددی: می آید پیش می آید همه ی ما اشتباه می کنیم خود ما یک چیزی می نویسیم بعد می بینیم اشتباه است تصحیحش می کنیم

چیز عجیب و غریب و شاخ داری نیست که بفرمایید. اخبارنا ایشان را ببینید

یکی از حضار: در چاپی هم همین است.

آیت الله مددی: همین برای جامعه ی مدرسین؟

یکی از حضار: بله، عبد الله بن بنان عن الحسن بكتابه الزهد، واخبرنا ابن شاذان عن علی بن حاتم

آیت الله مددی: دقت کنید کم کم بروید جلو، ببینید خود احمد راوی معروف کتاب حسن است، خود احمد اسانید کافی خیلی زیاد

است احمد الاشعری عن حسن بن علی بن الفضال، برادرش هم رفته شنیده این نسخه ی برادرش است روشن شد؟ تاریخ معلوم شد؟

این نسخه ی برادرش است به لحاظ فنی مشککش یکی احمد است، خود عبد الله هم توثیق ندارد آن نسخه ی معروف هم نسخه ی احمد

است مرحوم نجاشی دقت کردید چه شد؟ توسع خود نجاشی بغدادی، ابن شاذان قزوینی از قزوین رفت به قم بعد عبد الله آمد به کوفه

کتاب کوفه را آورد به قم به ایشان اجازه داد این هم تاریخ. تاریخ و جغرافیای حدیث را هم برای شما عرض کردیم و درست هم هست تمام اینها درست است یعنی شواهد مویدش است. کاملاً این شواهد موید است که این راه درست است این یکی از حضار: قزوین، قم، کوفه.

آیت الله مددی: قزوین، قم، کوفه و بعد بغداد آخرش هم بغداد.

یعنی عرض کردیم یکی از عجایب این هم یکی از الطاف الهی به شما قمی‌هاست دیگر می‌گویند نجاشی عادتاً باید مستقیم برود به کوفه چون بغداد است خوب برود به کوفه سی فرسخ است تا کوفه دیگر ۱۸۰ کیلومتر است می‌آید دور می‌زند به قم از قم می‌رود به کوفه این به خاطر چه؟ به خاطر اینکه قمی‌ها روی فهرست کار کردند. لذا توضیح دادیم کراراً در کوفه تولید علم بود در قم فهرست بود، در خوارزم و ماوراء النهر هم رجال بود مثل کشی اینها سه طایفه.

یعنی این کتاب‌ها در کوفه موجود بود در قم تصحیح شد مرتب شد مثل همین کتاب‌های آقای خوئی کلاً در قم چاپ مرتب کردند از چاپ نجف بهتر است همین که چاپ قم است تحقیقات و تعلیقات و اینها دارد بهتر از چاپ نجف است اینها آمد در قم تصحیح شد فهرست بندی شد لذا نجاشی که فهرست می‌نویسد می‌آید به قم والا می‌تواند برود کوفه یعنی خوب اگر راه داشت می‌رفت به کوفه دیگر نمی‌خواهد این همه راه طولانی بیاید، مستقیم می‌رفت به طرف کوفه بفرماید.

یکی از حضار: این که خوب خواندم بعد کتاب بعدی‌اش را خبرنا ابن شاذان عن علی بن حاتم

آیت الله مددی: این ابن شاذان قزوینی از علی بن حاتم قزوینی هم زیاد نقل می‌کند به هر حال می‌آید به قزوین از علی بن حاتم قزوینی زیاد نقل می‌کند بله بفرماید.

یکی از حضار: عن احمد بن ادریس

آیت الله مددی: احمد بن ادریس از شخصیت‌های بسیار بزرگ قم، گاهی مرحوم کلینی می‌گوید احمد بن ادریس گاهی می‌گوید ابو علی اشعری، ابو علی اشعری همین احمد بن ادریس است یکی است.

یکی از حضار: عن احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی: این احمد اشعری است برادر عبدالله، عن ابن فضال این نسخه کلینی از این زیاد نقل می‌کند.

یکی از حضار: عنه بکتابه المتعة و کتاب الرجال که کتاب الرجال برده بوده است

آیت الله مددی: ها کتاب الرجال عبد الله نقل است، خیلی دقیق است نجاشی، لذا کتاب الرجال شیخ طوسی را هم نیاورده است اینها تامل نکردند فقط در طریقی که احمد اشعری هست اسم کتاب رجال هست، در آن طریقی که برادرش نقل می کند اسم کتاب الرجال نیست شیخ طوسی هم نیاورد و لذا ما احتمال بسیار بسیار قوی دادیم چون الان هیچ آثاری از آن که نداریم ما احتمال بسیار قوی دادیم که این کتاب الرجال در حقیقت کار خود احمد اشعری بوده است، یعنی احمد اشعری آمده رجال و راویان ابن فضال را مرتب کرده استادش را، طبقاتش را مرتب کرده است دقت کردید؟ این کتاب برای خود احمد اشعری است لکن راجع به رجال استادش ابن فضال روشن شد؟ اگر این احتمال باشد به فهرست اشبه است. مثلاً گفته من که رفتم نزد ابن فضال کتاب فلان را از این راه نقل می کرد کتاب فلان از این راه اسم این شده کتاب الرجال روشن شد؟ و لذا در فهرست شیخ هم اسمش نیست فقط در آنجایی که احمد اشعری است اسم این کتاب را آورده است دقت کردید؟ آن آقا که گفتم خوب چون کار کرده بود تا نگاه کرد خیلی تعجب کرد گفت من اصلاً توجه نداشتم گفت راست می گویی این مشکل دارد گفت من خیال می کردم کتاب رجال برای خود ابن فضال است گفتم نه این فقط در طریق احمد اشعری آمده این فایده ی طریق است شاید بگوییم خوب چطور شد علمای ما توجه نکردند چون حدود هزار سال است علما روی فهرس کار نکردند اصلاً کار فهرستی نشده است از زمان علامه روی اسانید کار کردند اما روی فهرس کار نکردند این کار فهرستی است این غیر از کار سند است دقت کردید؟ این هم یکی از فواید فهرستی که به ذهن ما می آید که این رجال را خود احمد اشعری نوشته و این کتاب در حقیقت مشایخ ابن فضال احمد اشعری جمع کرده است کتاب رجال به اصطلاح حسن بن علی بن فضال به ذهن من اینطوری است به هر حال فعلاً اگر این به این تصویری که من کردم راست باشد این مورد دیگری است که درش رجال به معنای فهرست به کار برده شده است البته فعلاً در اختیار ما نیست نه معلومات فهرستی از ایشان داریم نه معلومات رجالی.

یکی از حضار: نقلی هم در چیز نیست در فهرست از این کتاب نقل نیست

آیت الله مددی: بله از این کتاب نداریم. اصلاً در کتب حدیث زیاد داریم احمد اشعری عن ابن فضال اما در فهرست نداریم احمد اشعری عن ابن فضال این را هم نداریم، این هم راجع به این.

دو تا کتاب هست در رجال که اینها خیلی مبهم اند واقعه هم برای ما هنوز هم، هم اسم مولف مبهم است هم کتاب یکی اگر داشته باشید همین چاپ جامعه مدرسین الحسن بن حسین العرنی، بیاورید اگر دارید چاپی اش را بیاورید الحسن بن حسین العرنی با عین و راء این را در همان بحث های هفده شماره ی قبلی این هم متعرض شدیم لکن الان می خواهم سریع رد بشوم حالا الحسن بن حسین عرنی را بیاورید.

یکی از حضار: حسن بن حسین عرنی مدخل ۱۱۱، چرا می فرمایید چاپش را بیاورم؟

آیت الله مددی: بخوانید، نه چون نکته ای دارد می گویم چاپش را بیاورید، چون زیرش یکی دیگر هم هست آن هم همین طور است دو تا هستند پشت سر هم، پشت هم نیستند یکی واسطه دارد، ۱۱۱، ۱۱۳ را هم بخوانید، ۱۲ نه ۱۳

یکی از حضار: صفحه ی ۵۱ چاپ جامعه مدرسین.

آیت الله مددی: خوب بخوانید؟

یکی از حضار: الحسن بن حسین العرنی النجار مدنی له کتاب عن الرجال عن جعفر بن محمد

آیت الله مددی: ببینید له کتاب عن الرجال عن جعفر، اولاً ما ایشان اصلاً چنین چیزی در اسانیدمان نداریم حسن بن حسین عرنی، اصولاً ما مدنی کم داریم، ایشان مدنی هم هست، خیلی عجیب است ما روات مدنی چون مدنی ها شیعه نبودند همیشه عرض کردم مدینه اصولاً فقه عمر و عبدالله بن عمر است اصلاً با اهل بیت نبودند. اگر یک مقدار ما داریم مقدار معظمش برای خاندان مثل علی بن جعفر و فلان از خود خاندان بنی هاشم و نوفله ی بنی هاشم و اینهاست از خود خاندان بنی هاشم هستند. این شخص آن وقت نکته اش این است که احتمال دارد له کتاب عن الرجال عن جعفر بن محمد عن ابی عبدالله اگر مرادش این باشد که کتابی نوشته از اصحاب امام می گفتند له کتاب عن رجال ابی عبدالله.

یکی از حضار: روایت از او داریم در کتب روایی

آیت الله مددی: داریم؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: چند تا داریم؟

یکی از حضار: مثلاً در کافی عن الحسن بن حسین عرنی عن عمرو بن جمیع.

آیت الله مددی: همین یکی فقط؟

یکی از حضار: نه باز هم هست؟

آیت الله مددی: عجب من ندیده بودم خوب شد گفتید من خیال کردم نداریم.

یکی از حضار: اگر بخواهم عبارت دقیقش را خدمتان عرض کنم در کافی سه تا داریم یکی جلد ۳، جلد ۳

آیت الله مددی: جلد ۱؟ خوب اصول را ما غالباً نگاه نمی کنیم در اصول

یکی از حضار: نه جلد ۳ عرض کردم چون در جلد ۳

آیت الله مددی: خوب از ایشان چه کسی نقل می کند؟

یکی از حضار: عبدالعظیم حسنی دوتایش راوی عبدالعظیم حسنی، کافی هر سه عبدالعظیم حسنی است.

آیت الله مددی: آها می گویم چون عبدالعظیم نزد ما مشهور نیست، من چون طبقه ی ایشان را نمی دانستیم حالا طبقه ی ایشان هم معلوم شد جزو اصحاب حضرت جواد و آنها باید باشد، عبدالعظیم حسنی. پس این تایید کرد که این باید فهرست باشد چون این را من ندیده بودم در ذهنم همیشه تبادر، می دانید چرا دقت کنید اگر مرادش این بود که ایشان از اصحاب ابی عبدالله نقل می کند یا مگر نجاشی اشتباه نوشته باید می گفت رجال ابی عبدالله در همین نجاشی دارد کان من رجال ابی عبدالله، این رجال ابی عبدالله را بیاورید اگر مراد اصحاب باشد عن الرجال عن جعفر ببینید عن دارد درش.

یکی از حضار: عن دارد عن جعفر

آیت الله مددی: خیلی عجیب است نمی گوید عن رجال جعفر، عن الرجال عن جعفر، یعنی سند دارد این رجال با واسطه است یعنی خود رجال مستقیما اصحاب امام صادق نیستند و الا می گفت عن رجال ابی عبدالله

یکی از حضار: در رجال ابی داوود خیلی منتشر شده حسن بن حسین حالا ضبط اسم را کرده النجار له کتاب عن الرجال عن قاف آیت الله مددی: قاف یعنی صادق دیگر عن الصادق.

یکی از حضار: تعبیرش هم این است می گوید همان را تکرار کرده است.

آیت الله مددی: عن دارد کلمه ی عن آمده است. لذا احتمال ما می دهیم مخصوصا اگر در رتبه ی عبدالعظیم حسنی باشد و حضرت جواد و حضرت هادی باشد احتمالا فهرست مانند بوده است. من همیشه نمی دانستم این قضایا را در ذهن خودم با آن ارتکازات خودم می گفتم این نباید عن رجال باشد حالا عمرو بن جوید عن ابی عبدالله است اما این باید عن رجال عن ابی عبدالله یعنی این از افراد نقل می کند آن وقت کتابش این طور، اگر بگوییم کتابش باشد مشیخه حسن بن محبوب است و الا ظاهرا این کتاب این طوری است مثلا عن فلان عن فلان عن الصادق ظاهرا کتابی که داشته کتاب فهرست مانند بوده کتابی که در اختیار ایشان بوده و احتمالا احتمالا شاید ما این اولین کسانی باشد که این جور کتاب عن الرجال عن ابی عبدالله داریم. چون بحثی که ان شاء الله فردا شب باذن الله تعالی دیگر شروع می کنیم بحث، دیگر این بحث چون امشب ختمش کردیم به این شروع می کنیم که آیا اصولا فهرست در بین اصحاب ما ریشه داشته یا همین تساهل بوده است.

یعنی ممکن است مستشرقین بگویند این شیعه‌ها برداشتند سند روایت را که مثلاً به جمیل منتهی می‌شود گفتند این به کتاب جمیل آیا ما واقعاً ریشه داشته اصلاً خود فهرست ریشه داشته یا این فهرست من درآوری بوده سند بوده برداشتند گفتند این به کتاب جمیل این را ان شاء الله فردا شب و این ریشه‌های فهرست از کجاست اگر این مطلب احتمال باشد که این کتاب حالت فهرستی است اینها باید اوایل کتاب‌ها باشد به زمان حضرت جواد هم می‌خورد سال‌های ۲۲۰ - ۲۳۰ و اینها انصافاً به این زمان‌ها می‌خورد اصلاً من نمی‌دانستم عبدالعظیم کلاً عبدالعظیم از ایشان نقل می‌کند؟

یکی از حضار: خیر عرض کردم در کافی عبدالعظیم حسنی است در صدوق در امالی از او حدیث دارد یک دانه محمد بن حسن بن عباس الجعفر الخزاعی بعد در امالی یک حدیث دیگر دارد احمد بن یحیی از او نقل کرده است در کمال الدین یک حدیث دیگر دارد عن حسین بن حسن بن حیری

آیت الله مددی: حیری، این تفسیر دارد تفسیرش را چاپ کردند قشنگ است.

یکی از حضار: در خصال حسن بن محمد از ایشان نقل کرده است.

یکی از حضار: به اسم تفسیر حبری هم گفتند بله

آیت الله مددی: بله.

یکی از حضار: باز دوباره در امالی با اینکه حسین بن حسن حیری دوباره نقل کرده است.

آیت الله مددی: آن وقت این خود حسن بن حسین از چه کسی نقل می‌کند؟

یکی از حضار: من از اول شروع می‌کنم. در کافی اولش از علی بن هاشم عن ابیه عن ابی جعفر در اصول کافی.

آیت الله مددی: علی بن حسین؟

یکی از حضار: علی بن هاشم عن ابیه عن علی بن جعفر.

آیت الله مددی: علی بن هاشم؟

یکی از حضار: این جا نوشته علی بن هاشم برید باید باشد.

آیت الله مددی: خیلی خوب بعدی‌اش برای امالی است صدوق را

یکی از حضار: کافی دومین نقل عن غیاث بن ابراهیم است

آیت الله مددی: عن ابی عبدالله؟

یکی از حضار: بله ، سوم عن عمرو بن جمیع عن ابی سلط ابا عبدالله است . در امالی از حدثنا عمرو بن ثابت عن عطاء ، این سند برای

عطاء و ابی یحیی و ابن عباس در امالی حدثنا ابراهیم بن یوسف عن شریک عن منصور

آیت الله مددی : اینها که سنی هستند همه سنی هستند

یکی از حضار: در کمال الدین عمرو بن جمیع عن عمرو بن ابی المقدام عن جعفر بن محمد

آیت الله مددی : این باید درست باشد اگر این درست باشد عمرو بن جمیع مستقیم از امام صادق نیست از ابن ابی مقدام از امام صادق

در کافی مستقیم از امام صادق است . این باید به نظرم درست باشد .

یکی از حضار: بعد در خصال از حسن بن حسین یا حدثنا یحیی بن مساق عن خالد عن زید ابی خالد

آیت الله مددی : بله ابی خالد واسطی عمرو بن خالد این هم نیست این ربطی به ما ندارد . به هر حال ایشان یک کتابی داشته با اینکه از

سنی ها نقل می کند از طریق زیدیه نقل می کند یک کتابی داشته رجالی که عن الرجال عن ابی عبدالله

یکی از حضار: جابر هم دارد عن شیبۀ عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام ، در تهذیب هم چند تا سند داریم که در تهذیب هم هست

آیت الله مددی : بخوان .

یکی از حضار: در تهذیب هم از طریق عبدالعظیم حسنی است ، یکی اش عن غیاث بن ابراهیم عن ابی عبدالله

آیت الله مددی : نه در تهذیب

یکی از حضار: این برای کافی است بله برای کافی است .

آیت الله مددی : نه در تهذیب اول سندش کیست ؟

یکی از حضار: محمد بن یعقوب است .

آیت الله مددی : نه از خود تهذیب مستقلا

یکی از حضار: الان نگاه کنم مستقلا باشد ، بله یکی دارد محمد بن الحسن صفار ، عن الحسن بن علی بن نعمان عن الحسن بن حسین

الانصاری عن یحیی بن معلی الاسلمی عن الهاشم بن برید . آنجا از علی بن هاشم عن ایبه بود اینجا شده هاشم خود هاشم قال سمعت

زید بن علی يقول کذا

آیت الله مددی : این که معلوم نیست چیز باشد روایت باشد . دیگر ؟

یکی از حضار: بعد یکی دیگر در تهذیب محمد بن احمد بن یحیی عن موسی بن عمر عن الحسن بن حسین الانصاری عن الحسین بن

زید عن جعفر علیه السلام

آیت الله مددی: این انصاری است ربطی به عرنی ندارد که

یکی از حضار: اینها این عرنی را یک انصاری گفتند همان عرنی است.

آیت الله مددی: نه، نه، نه. کسی دیگری است. نه اشتباه گرفتند من تعجب کردم من زیاد ندیدم.

یکی از حضار: آن عرنی های به جای خودش بود آن قبلی که خواندم عرنی بود

آیت الله مددی: بله عرنی ها درست بود آن ها قبول این که انصاری است نه، این حسن بن حسین انصاری یک شرحی دارد حالا رهایش

کنید چون دیگر از بحث خارج می شویم.

آن وقت این حسن بن حسین عرنی کتابی داشته تعبیرش عن الرجال عن ابی عبدالله احتمال می دهم چون کلمه می گفت عن رجال ابی

عبدالله مگر کلمه ی عن زیادی نوشته شده باشد، چون نجاشی خیلی دقیق است، این شماره ی ۱۱۱ بود؟ ۱۱۲ نه ۱۱۳ را هم بخوان در

نسخه ی چاپی

یکی از حضار: الحسن بن ایوب له کتاب اصل قال ابن الجنید حدثنا حمید بن زیاد قال حدثنا محمد بن عبدالله بن غالب عن الحسن

بن ایوب،

آیت الله مددی: شماره ی بعدی اش را بخوانید ۱۱۴ شاید من اشتباه کردم.

یکی از حضار: الحسن بن حسین سکونی

آیت الله مددی: ها این حسن بن حسین سکونی، آن یکی را اشتباه گفتم، حالا این سکونی با آن یکی بعید می دانم با آن عرنی برای مدینه

است این برای کوفه است بعید است یکی باشد بفرمایید.

یکی از حضار: عربی کوفی ثقة کتابه عن الرجال.

آیت الله مددی: کتابه عن الرجال. اگر این شبیه کار حسن بن محبوب بود می گفتم شبیه کتاب مشیخه ی حسن بن محبوب است، این

عن الرجال به نظرم می آید که چیز باشد یعنی واسطه ها را گفته است الحسن بن حسین سکونی به نظرم در

یکی از حضار: تعبیر عن الرجال در نجاشی جاهایی هم تکرار شده مثلا در ابان بن محمد دارد کتاب النوادر عن الرجال

آیت الله مددی: نه آنکه عن الرجال نیست نه این نوادر است.

یکی از حضار: یک کتاب دیگری هم دارد در مورد حسین بن سیف می گوید له کتابان کتاب یرویه عن اخیه فلان ، خیلی ببخشید این آیت الله مددی: این حسن بن حسین سکونی به نظرم در روایت نیست من با آن عرنی ، عرنی هم به نظرم بود در روایت نیست این هست ؟ یکی از حضار: جعفر بن عبدالرحمن کاظمی هم دارد نوادر له عن الرجال مثلا ، یا مثلا در مورد علی بن سیف بن عمیره دارد له کتاب کبیر یرویه عن الرجال ، این یرویه را دارد .

آیت الله مددی: این عن رجال شبیه مشیخه می ماند اما این له کتاب عن الرجال به همان مقدار اکتفا کرده نه اسمی نه چیزی یکی از حضار: یرویه و رواه را داشته در افراد دیگر

آیت الله مددی: آن وقت حسن بن حسین سکونی را هم طریق به او نوشته است فکر می کنم یکی اش طریق ندارد نه ؟

یکی از حضار: دارد ، اخبارنا احمد بن محمد قال حدثنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا جعفر بن عبدالله بن محمد قال حسن بن الحسين السکونی به

آیت الله مددی: آها نه این احتمالا بعید است فهرست باشد این از طریق ابن عقده است احمد بن محمد بن سعید ابن عقده است و از طریق زیدیه هم هست احتمالا یعنی از طریق ما نباشد از عالم دیگری باشد این هم کتاب عن الرجال دیدم معلوم شد چند تای دیگر هم هست که من ندیدم .

علی ای حال یک شبهه ای برای ما شده که نکند اینها وقتی می نوشتند کتاب عن الرجال یعنی به این معنا که مثلا ما کان عن فلان فلان این طوری اسم می بردند یعنی مثلا احادیث جمیل را از این راه احادیث فلان را از این راه این طوری اسم بعید نمی دانم این طور باشد آن وقت بعید نیست که به اصطلاح چون عرض کردم در میان اهل سنت هم اصطلاح بود یک دفعه حدیث را به حسب طبقه ی اول می نوشت و دسته بندی می کردند به حساب به حسب مشایخ مثل مشیخه ی ابن محبوب این به حسب اول دسته بندی می کند مثلا کتاب جمیل تمام روایات جمیل را می آورد چون حسن بن محبوب از جمیل نقل می کند مثلا کتاب صالح بن رزین به حسب

یک عده هم کتاب ها را به حسب آخر دسته بندی می کردند مثلا همین کتاب روایت جمیل می گوید روایت جمیل را اخبارنی فلان و فلان عن جمیل و اخبارنی فلان و فلان عن جمیل یعنی دسته بندی روایت گاهی به لحاظ راوی اخیر بود که اصطلاحا مسند به آن می گفتند مثل مسند احمد این به حسب راوی اخیر که صحابه عن رسول الله یک کتاب ها هم به حسب مشایخ بود طبقات المشایخ می گفتند این که کتاب ها بعید نیست که این کتاب ها شبیه فهرست بوده به این معنا یعنی اینها روایاتی را که منتهی به جمیل می شده می آوردند حالا از مشایخ مختلف می رسیده به جمیل عن ابی عبدالله عن الرجال عن ابی عبدالله دقت می کنید ؟

آن وقت این رجال مثلاً جمیل عن ابی عبدالله، عمرو بن جمیع عن ابی عبدالله حالا یا با واسطه یا بی واسطه این طوری این شبیه فهرست بوده فهرست مصطلح ما نیست لکن شبیه فهرست است لکن تا آنجایی که من خبردارم چون حالا در ذهنم حضور ذهن ندارم نه این حسن بن حسین سکونی و نه حسن بن حسین عرنی در فهرس اصحاب نیستند خوب دقت کنید .

یعنی نجاشی یک کتابی را از طریق ایشان از اصحاب ابی عبدالله نقل کرده باشد در خود نجاشی یا شیخ این دو تا هم فقط نجاشی آورده شیخ اینها را نیاورده است ، حسن بن حسین عرنی و حسن بن حسین سکونی را فقط شیخ آورده و در روایات ما الان در ذهنم هست که نیست اما مع ذلک شاید باشد یعنی شاید مراجعه دقیق نبوده است .

پس این مجموعه ی کتبی که احتمالاً یا شبیه فهرست بودند یا خود فهرست بودند و از آنها تعبیر به رجال شده چون نجاشی خوب گاهی تصریح می کند به فهرست آنهایی که در جای خودش مشخص است آن وقت می رسیم به این مساله که آیا واقعا فهرست چه نکته ای داشته که پیدا شده بین اصحاب ما این توضیحش را ان شاء الله فردا شب عرض می کنیم .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین